

رئیس گروه جست‌وجوی هواپیمای مسافربری ۲۶۱۰ شرکت کبلیون ایر اندونزی که با ۱۸۹ مسافر در دریای جاوه سقوط کرد، گفت: پس از شش‌روز جست‌وجو در این دریا بقایای اجساد ۷۳ مسافر، بخشی از بدنه هواپیما و یکی از دو جعبه سیاه‌دار از اعماق دریا پیدا شده‌است. به گزارش روز یکشنبه ایرنا و براساس اعلام مسئولان اندونزیایی بیش از ۵۰ غواص در ۴۰ متری عمق دریای جاوه در شرق اندونزی شش روز تلاش کردند تا جعبه سیاه دوم را نیز بیابند.

از میان خبر ها

-
-
-

مجازات زندان در انتظار افرادی که اطفال را به تکدی گری می گمارند

توکلی - رئیس دادگستری شهرستان بام گفت: طی یک اقدام هماهنگ از سوی پلیس بیش از ۳۰ متکدی از این شهرستان جمع آوری شدند.

به گزارش خبرنگار ما قاضی عارف کیا افزود: طبق ماده ۷۱۲ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۵۷تکدی گری تا به حبس ابد مجازات زندان دارد.

این مقام قضایی با اشاره به ماده ۷۱۷ قانون مجازات اسلامی ،اظهار کرد: هر کس تکدی یا کلاشی راپیشه خود قرار داده باشدو از این راه امر معاش یا ولگردی کند به حبس ابد محکوم خواهدشد.

وی ضمن هشدار به افرادی که کودکان واطفال را برای تکدی گری می گمارند،تاکید کرد: طبق ماده ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی هر کس طفل صغیریاغیر رشیدی را وسیله تکدی قرار دهد یا افرادی را به این امر بگمارد سه ماه تا دوسال زندان و استرداد کلیه اموالی که از طریق مذکور به دست آورده است محکوم خواهد شد.

اخادی از رانندگان با جعل عنوان مامور

معاون مبارزه با سرقت های خاص پلیس آگاهی تهران بزرگ از دستگیری سارق مأمور نمایی که با جعل عنوان مامور پلیس وسیع اقدام به اخاذی از شهروندان کرده بود، خبر داد. به گزارش ایسنا، در پی شکایت یکی از شهروندان از فردی که خود را شا به عنوان مأمور پلیس معرفی کرده بود، پرونده‌ای با موضوع سرقت تحت پوشش مأمور تشکیل شد و برای رسیدگی در اختیار کارآگاهان اداره پنجم پلیس آگاهی تهران بزرگ قرار گرفت.

در جریان تحقیقات ماموران یکی از مال باختگان با مراجعه به پلیس آگاهی در اظهاراتش به کارآگاهان گفت: ساعت ۱۳:۴۰ با مادا ۱۲ مهر ماه با خودرو در خیابان فردوسی به سمت دارو خانه در حال تردد بودم که فردی با یک دستگاه موتور سیکلت من را متوقف و اعلام کرد خود ریم مشکوک است و باید تفتیش شود، این فرد پس از گشتن خودرو و دیدن مدارک به من، گفت که باید به سمت اداره حرکت



کنیم و من که حیران و در شوک بودم از او توضیح خواستم که این فرد در پاسخ به من گفت برای نرفتن به سمت اداره پلیس باید هر چه در کارت عابر بانک دارم به حسابش واریز کنم و هم هم که به علت تهیه داروهای مادرم عجله داشتم با اکراه به اتفاق این فرد به عابر بانک مراجعه و مبلغ ۵۵۰ هزار تومان به حساب وی کارت به کارت کردم که متهم پس از واریز پول به حسابش به سرعت از محل متواری شد. در ادامه با انجام تحقیقات میدانی و بازبینی تصاویر دوربین های مدار بسته در خیابان فردوسی تصاویر متهم به دست آمد و از سوی شاکي نیز شناسایی شد. کارآگاهان اداره پنجم پلیس آگاهی نیز بلافاصله با بررسی ترکتش مالی حساب مال باخته موفق به شناسایی این مجرم سابقه دار و حرفه ای شدند که بررسی سوابق وی نشان داد بیش از ۲۰ بار به اتهام جعل عناوین و سرقت دستگیر و روانه زندان شده‌است.

باشناسایی تصویر متهم که مصطفی نام داشت، کارآگاهان اداره پنجم پلیس آگاهی با اقدام به شناسایی مخفیگاه وی در تاریخ ۱۷ مهر ماه در عملیاتی غافلگیرانه موفق به دستگیری وی شدند که پس از انتقال متهم به مقرشایش وی در اعتراضات خود در باره نحوه انتخاب سوزه هایش گفت: خودروهایی را که اقدام به پخش موسیقی با صدای بلند می کردند یا خودروهایی که همراه آن ها حاجاب مناسبی نداشتند، انتخاب و به عنوان مامور ضابط قضایی از آن ها اخاذی می کردم. بر اساس اعلام مرکز اطلاع رسانی پلیس آگاهی پایتخت، سرهنگ کارآگاه احمد نجفی، معاون مبارزه با سرقت های خاص پلیس آگاهی تهران بزرگ با اشاره به دستور انتشار بدون پوشش تصاویر متهم، گفت: باتوجه به سوابق متهم در ارتکاب سرقت های مشابه، اعتراف صریح وی به ده ها فقره سرقت تحت پوشش مأمور به صورت پیاده و با استفاده از موتور سیکلت مشکي رنگ در مناطق مختلف شهر تهران به ویژه به مرکز این شهر و به منظور شناسایی دیگر جرایم ارتکابی و همچنین دیگر شکات و مال باختگان ، هماهنگی لازم با باز پرس شعبه دوم دادسرای ناحیه ۳۴ تهران برای انتشار بدون پوشش تصاویر این متهم انجام شده است.

معاون مبارزه با سرقت های خاص پلیس آگاهی تهران بزرگ از کلیه شکات ومال باختگانی که موفق به شناسایی تصاویر متهم شدند خواست تا برای پیگیری شکایات خود به نشانی اداره پنجم پلیس آگاهی تهران بزرگ در خیابان وحدت اسلامی مراجعه کنند.

فراسان
دفتر پذیرش آگهی
۳۷۰۰۹۹۸۵
۳۳۶۶۶۰۰
۰۹۱۵۲۰۰۵۱۲

پینک رایگان
۲۴ ساعته
رایگان
شمال شرقی منهتهن (طابق)
طبرسی ۱۹ - برج ریمیتاز - طبقه دوم
۹۷۱۲۱۰۶۲



بقایای اجساد ۷۳ مسافر هواپیمای سقوط کرده اندونزی پیدا شد

سجاد **پور** - با دستگیری یکی از دزدانی که در حال آتش زدن سیم و کابل های سرقتی بودند، تلاش پلیس با صدور دستور ات ویژه قضایی برای دستگیری همدست فراری وی ادامه دارد. معاون دادستان مشهد با تأیید این خبر به خراسان گفت: عصر یازدهم آبان، نیروهای گشت کلانتری الهیه مشهد هنگام انجام وظیفه و گشت زنی در بولوار میناق، دو جوان را مشاهده کردند که در حال سوزاندن مقدار زیادی کابل در مکانی خلوت واقع در خیابان میناق ۴۰ بودند.

قاضی سید هادی شریعت یار افزود: وقتی نیروهای انتظامی به سوی افراد مظنون به سرقت رفتند ناگهان آن ها با دیدن نیروهای پلیس از محل گرختند. یکی از سارقان که به داخل باغ سراسیی در همان اطراف متواری شده بود، پس از مدتی جست وجو در حالی دستگیر

سیدخلیل سجادپور - مرد ۳۰ساله ای روز گذشته همسرو دختریک ونیم ساله اش را به طرزوحشتناکی درمشهدبا ۸۰ ضربه چاقو در حالی به قتل رساند که پس از کچ شدن تیغه چاقوی آشپزخانه، چاقوی دیگری را برای وارداورن ضربات مرگبار استفاده کرد؛ به گزارش اختصاصی خراسان، ساعت ۱۶ عصر روز گذشته، در حالی که قاضی ویژه قتل عمد، مشغول مطالعه پرونده های جنایی بود تا لا به لا ی اوراق رنگ رو رفت، پرونده های قدیمی سرخ هایی برای ردیابی عامل یا عاملان این جنایت ها به دست آورد، کارآگاهان صدای زنگ تلفن ویژه قتل، سرشته افکارش را بریدیکی از ماموران انتظامی کلانتری طر ق مشهد، خبر از جنایتی فجیع داد که دل هر انسانی را به درد می آورد. او از سلاخی شدن زن جوان ودختریک ونیم ساله اش سخن گفت که به دست مرد ۳۰ساله و با ضرباتی بی شمار چاقو به قتل رسیده بودندو آن مرد که پدر خانواده است نیز به دلیل اقدام به خودکشی با

مرگ دست ونیچه نر می کند.

گزارش خراسان حاکی است: در حالی که قاضی «کاظم میرزایی» با شنیدن این ماجرای تلخ، دستور ات تلفنی ویژه ای برای حفظ صحنه جرم و انتقال تحت الحفظ مرد متهم به قتل به مرکز مدانی را صادر می کرد، بلافاصله عازم منطقه طر ق شدو به تحقیق میدانی در باره این جنایت

در بررسی های مقدماتی مشخص شد که رختخواب این زن و مرد که از قبل اختلافات خانوادگی با یکدیگر

بقایای اجساد ۷۳ مسافر هواپیمای سقوط کرده اندونزی پیدا شد

مواد مخدر صنعتی به او بدهد. گزارش خراسان حاکی است: سارق مذکور که با دستور سرهنگ توفیق حاجی زاده(رئیس کلانتری الهیه مشهد) و در اجرای دستور قضایی به دایره تجسس هدایت شده بود، گفت: من در خرابه های حاشیه بزرگراه آسیایی خواب بودم که جوان موتور سوار دنبالم آمدو مقداری مواد مخدر از نوع شیشه به من دادو سپس با یکدیگر به بولوار میناق آمدیدم که دو کیسه کابل آن جا بود؛ در حال سوزاندن کابل ها بودیم که ماموران رسیدندو مرادستگیر کردند.

تحقیقات از این سارق سابقه دار و همچنین دستگیری همدست وی با دستور قاضی شریعت یار ادامه دارد. شایان ذکر است سرهنگ سرنهنگ آقابیکبی (فرمانده انتظامی مشهد) گروه های ویژه ای در کلانتری ها، مبارزه با سرقت های خرد را آغاز کرده اند.

خودکشی قاتل بعد از جنایت فجیع نافر جام ماند

سلاخی همسر وفرزند با ۸۰ضربه چاقو!



درست نمی کند، به حرفم گوش نمی دهد و اگر مهمان بیاید غذا را شور می کند... با به دست آمدن این دست نوشته، ضمن این که قاضی میرزایی دستوراتی را برای قسمت تشخیص خط پلیس آگاهی صادر کرد به بررسی ماجرای اختلافات خانوادگی این زوج جوان پرداخت. یکی از بستگان این زوج گفت: آن ها از ابتدای زندگی باهم مشکل داشتند و امروز صبح نیز دربی شکایت زن جوان، همسرش را به دادگاه رفت که بعد از بازگشت از دادگاه این حادثه تاسف بار رخ داد.

گزارش خراسان حاکی است: بررسی های دقیق و

جنایت تازه داماد به خاطر فایل صوتی همسر

مختلف کار می کردم. چندی پیش هم با دختری که از هموطنانم است عقد کردم و قرار بود به زودی با هم ازدواج کنیم. چند روز قبل از این جنایت یکی از دوستانم که در افغانستان زندگی می کند با من تماس گرفت و اطلاع داد مردی به نام فرشید باز ن او تلفنی حرف زده و صدای او را ضبط کرد. و بعد در تلگرام منتشر کرده و آبروی خانواده اش را برده است. او از من

خواست حالا که در تهران هستم سراغ آن مرد جوان بروم تا انگیزه اش از این کار مشخص شود. از طریق همشهری هایم فرشید را پیدا کردم و با او حرف زدم و وی را به محل قرار که یکی از باغ های کن بود، کشاندم. آن شب به خاطر سردی هوا شال گردن همراهم بود.



فرشید مدعی شد، با زن من هم حرف زده و فایل صوتی از او دارد و به زودی آن فایل را هم منتشر می کند. اعصابم به هم ریخت و از شدت خشم نمی فهمیدم چه می کنم. شال گردن را دور گردن مرد مزاحم انداختم و پیچاندم و بعد گردم که افتادو خفه شد. دست و پایش را با پارچه ای که میان زن باها بود بستم و فرار کردم.

فرشید مدعی شد، با زن من هم حرف زده و فایل صوتی از او دارد و به زودی آن فایل را هم منتشر می کند.

اعصابم به هم ریخت و از شدت خشم نمی فهمیدم چه می کنم. شال گردن را دور گردن مرد مزاحم انداختم و پیچاندم و بعد گردم که افتادو خفه شد. دست و پایش را با پارچه ای که میان زن باها بود بستم و فرار کردم.

عامل قتل عام فجیع پايتخت جنون ندارد

■ از مرگ دختران ناراحتم
سیروس، عامل این جنایت هولناک در تحقیقات قضایی به باز پرس جنایی گفت: قتل والدین همسر و دو دخترم - که هنوز از مرگشان ناراحتم - را قبول دارم. مری ورزش بوکس هستم، خودرو معامله می کردم و سرمایه گذار در ساختمان سازی بودم. خانواده همسر همیشه در زندگی من دخالت می کردند و زنم هم دعوای مان را برای آن سرگرفتم. این اواخر مدام زنم همسر را تشویق خودم همراه یکی از دخترانم دوره کونگ فو را گذرانده بود. حتی چندبار در دعوای مرا کتک زد. این اختلافات باعث شد چهار سال قبل جدا شویم. بعد از چند روز دوباره سراغم آمد و گفت دوری بچه ها می گفت می خواهد برای همیشه برود دخترانمان را هم می برد. یک هفته قبل از جنایت به من گفت می خواهد به انجمن اولیای مدرسه دختر نوجوانان برود. دختر بزرگترم او را رساند اما منانی که دنبالش رفتم نتوجه شدیم قهر کرده و به خانه مادر بزرگش رفته است. ۳۰ بار به تلفن همسر زنگ زدم، حتی شب جنایت با گوشی پدر زنم زنگ زدم که جواب نداد. وی گفت: در مدت یک هفته ای که قهر بود، حدود سه هزار پیامک برای همسر ام ارسال کردم که

پیرزن فرانسوی به جرم ۷۰۰ فقره سرقت بازداشت شد

پلیس فرانسه از بازداشت یک زن سالمند به جرم بیش از ۷۰۰ فقره سرقت از فروشگاه های اسباب بازی در پاریس خبر داد. به گزارش ایسنا، پلیس فرانسه این شهروند سالمدن زن در پایتخت این کشور را که از بیکاری به بیش از ۷۰۰ فقره سرقت از شش فروشگاه اسباب بازی در پاریس انجام داده بود، بازداشت کرد.
خودم هزار قلم کالای مختلف دیگر و همچنین بیش از ۴۰ هزار یورو پول نقد شده است. به گزارش اسپوتنیک، این زن باز نشسته به جرم خود اعتراف کرده و افزود: سرقت ها را عمدتاً از سربیکاری انجام داده است.

حوادث

۱۳

در امتداد تاریکی

زندگی در شکنجه گاه

خودسری، غرور و لجبازی هایم در دوران نوجوانی مرا تبدیل به دختری سر به هوا کرد ده بود به طوری که به حرف هیچ کس گوش نمی کردم. از سوی دیگر نیز هیچ گاه در مدرسه دوستان خوبی نداشتم و هم کلاسی های محجبه ام را مسخره می کردم این رفتار ها و روابط بی پروا بدخترانی که درگیر ارتباط باجنس مخالف بودند زندگی مرا به جایی کشاند که روزی همه هستی ام را از دست دادم...

زن ۲۵ ساله در حالی که دادخواست شکایت از همسرش را در دست داشت با بیان این که برخی اشتباهات زندگی آن قدر ناوان سنگینی دارد که آینده اترانه نابودی می کشد در شرح قصه زندگی اش به مشاور و مددکار اجتماعی کلانتری پنجن مشهد گفت: تاجایی که به یاد دارم از همان دوران کودکی دختری خیره سر بودم و هیچ کس به نصیحت های مادرم گوش نمی دادم. در دوران اهنمایی و دبیرستان نیز دوستان سر به راهی نداشتم به همین دلیل همواره مادرم را نصیحت می کرد که دوست خوب انسان را به خوشبختی و سعادت می رساند و دوست بد انسان را به ورطه نابودی می کشاند. اما من فقط با لجبازی می خواستم به خانواده ام اثبات کنم که نیازی به نصیحت ندارم چرا که آن قدر بزرگ شده ام که خودم دوستانم را انتخاب کنم و خوب و بد را تشخیص بدهم. در میان دوستانم دختری به نام «پریسا» بود که خانواده آشفته ای داشت. پدرش آلوده به مواد مخدر بود و مادرش هیچ توجهی به او نداشت. ارتباط من و پریسا او قدر صمیمانه بود که او مدام از روابط غیر متعارفش با پسری سخن می گفت که قرار بود با یکدیگر ازدواج کنند. او با قدیتر ارتباط پنهانی داشت و همواره مرا وسوسه می کرد تا در یکی از دیدارهای مخفیانه اش باقدیتر، او را همراهی کنم. پریسا آن قدر اصرار کرد که پذیرفتم تا به همراه آن ها به یکی از مراکز تفریحی بروم. وقتی به محل قرار رسیدم پسر جوان

به درون خانه رفت و از آن چه می دید در جامیخوب شد. آن ها در منطقه طر ق رسید، در حیاط باز بود! او بلافاصله به درون خانه رفت و از آن چه می دید در جامیخوب شد. اجساد غرق در خون بیتول - ک (زن ۲۳ ساله) و نازنین - زهای یک ونیم ساله کف اتاق افتاده بودو جوانی در کنار من تفریحی به ویلائی یکی از اقوام مظفر برویم اگر چه من با این موضوع مخالفت کردم ولی باز هم نتوانستم در برابر خوااهش های پریسا دوام بیاورم. آن روز در آن ویلائی شوم قدیرو مظفر بعد از صرف ناهار مشروبات الکلی مصرف کردند و من زمانی به خودآمدم که دیگر کسی مرا از دست داده بودم. با این اشتباه بزرگ و بی آبرویی، آینده ام را به نابودی کشاندم به طوری که مدام گریه می کردم و روزی هشتی را می گذراندم اگر چه بعد از آن روز سیاه، دیگر دوستی من و پریسا به انتها رسید اما این موضوع چیزی از زجر روحی و آسپبی که بر من وارد شده بود، کم نمی کرد. چند سال بعد دیپلم گرفتم و دیگر ادامه تحصیل ندادم ولی هیچ گاه نمی توانستم آن روز شوم را فراموش کنم تا این که جوانی به نام «بهزاد» به مشاورگری آمد. او از هر نظر جوان شایسته ای بودو من هم عاشقش شدم. اما چاره ای جز پنهان کردن ماجرای آن ویلائی شوم نداشتم چرا که نمی خواستم بهزاد را دست بدهم. من بر اثر خودسری و رفاقت با دوستان بی بند و بار زندگی ام را به تباهی کشیده بودم و نمی خواستم آینده ام را نیز نابود کنم اما بعد از شروع زندگی مشترک با بهزاد، عذاب وجدان رهایم نمی کرد تا این که به ناچار شبی حقیقت موضوع را به بهزاد گفتم. او که بهت زده نگاهم می کرد، ابتدا تصمیم گرفت با این ماجرابی که روحش را آزار می داد کنار بیاید اما خیلی زود مرا متهم به دروغ گوینی و پنهان کاری کرد و گفت: نمی تواند این موضوع را فراموش کندو از کنار آن بگذرد. اکنون که شش ماه از زندگی مشترکمان می گذرد، من دوستان و اقارب غریبه زبر یک سقف زندگی می کنیم و هیچ نقطه مشترکی با یکدیگر نداریم در حالی که زندگی مشترک ما به بن بست رسیده است بهزاد مدام تحقیرم می کندو ارتباطش با زنان دیگر را به رخم می کشد تا برای طلاق از حق و حقوقم بگذرم. چند روز قبل نیز بهانه ای بوچ کتک زد و دو اوزم منزل را تخریب کرد. حالا در حالی زندگی در آن خانه به یک شکنجه گاه تبدیل شده است که باید تاوان سنگینی را به خاطر اعتماد به یک دوست بی بند و بار بپردازم...

ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی

شلیک پلیس تهران به گروگان گیر ساطور به دست

رئیس کلانتری ۱۲۸ تهران نواز دستگیری دوسارق منازل که قصد سرقت از منازل شرق پایتخت را داشتند خبر داد. به گزارش رکناسرهنگرسول بهرامی رئیس کلانتری ۱۲۸ تهران نواز گفت: ساعت ۱۱:۳۰ مورخ ۹۷/۰۸/۱۹ در پی تماس با مرکز فوریت های ۱۱۰ پلیس مبنی بر اعلام سرقت از منازل مامور گشت کلانتری ۱۲۸ تهران نوبرای بررسی موضوع به محل اعلام شده اعزام شد. وی اظهار کرد: در زمان حضور مامور گشت کلانتری در محل، وی به دو نفر که در کوچه مدنظر بودند مشکوک شدو به سمت آن ها رفت طریق یک بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با چاقو سر بریدم. حتی چند مشت به دختر کوچک ترم در ناحیه تبمیرد و مثل دختر بزرگ ترم موقع مرکز سختی نبیند. پدر زنم جوایید اما مادر زنم به خاطر یادردش دیرتر جوایید. ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه، انگار سیروس دیگری شده بودم، رقم سراغ و دخترم و هر دو را بعد از خفه کردن، با